

چهاردهم صفر محمد امین ولد معظم خان که بسبب فزونی بارش در برهانپور مانده بود آمده ملازمت نمود و بخطاب خانی و انعام خلعت سر برافراخت - هژدهم جمده الملکی معظم خان جواهر ثمینہ که در آن میان الماس کلن بوزن نه نانک که دو صد و شانزده سرح باشد و حسب الحکم قیمت آن دو لک و شانزده هزار روپیه مقرر گشت با بیست فیل نر و ماده از آن جمله چهار با یراق طلا و شانزده با یراق نقره بطریق پیشکش گزانید - و قیمت مجموع آن با جواهری که سابق گزانیده بود پانزده لک روپیه شد *

مامور شدن بادشاهزاده کامل نصاب تام النصیب
محمد اورنگ زیب بهادر بمهم بیجا پور
و مرخص گشتن معظم خان و دیگر
امرای عظم بانصرام آن مهم

چون از عرضداشت آن نامدار کامگار بسمع اشرف رسید که عادل خان والی بیجا پور دخت هستی بر بست و ملک را بی کار فرمائی گذاشت و از نوکران او که اکثری غلام اند علی نام شخصی مجهول النسب را که عادل خان بفرزندش برداشته بود بجایش نشانده اند و سر رشته رتق و فتق دولت آن سلسله بقبضه اقتدار او در آمده نزدیک است که مفسد کلیه برین مراتب مترتب گردد بذاب آن هژدهم ربیع الاول یرئیغ شد که آن والا جابه بالشر ظفر اثر تعینات صوبه دکن بدان صوب شتابد و این مهم را بهرکیف که داند بوجه شایسته بانجام رساند - و بغنان جهان حکم شد که بانصرام

قرار داد از مالوه بدولت آباد رفته بمهمات آنجا بپردازد - و معظم خان را بعنایت خلعت خاصه و خنجر مرصع با پهلوکتاره و دو اسپ با زین طلا و فیل با پراق نقره و نجابت خان را بخلعت و اسپ با زین مطلق و میرزا سلطان بخلعت خاصه و منصب سه هزاره هزار و پانصد سوار از اصل و اضافه و اسپ تبجاق با زین مطلق و ایرج خان را بخلعت و محمد قلی ولد نجابت خان بخطاب معتقد خان و خلعت و جمعی کثیر را بفرزونی منصب و خلعت و بعضی را بانعام اسپ نوازش فرموده از حضور پرنور رخصت این یساق فرمودند - و از تاریخ ملازمت تا این تاریخ پنج لک روپیه نقد و دو لک روپیه را جنس از فیل و اسپ و اقمشه بمعظم خان مرحمت شد - و گروهی دیگر از امرا و منصفداران را مثل مهابت خان و راجه رای سنگه و افتخار خان و اخلاص خان و نصرت خان و راجه سجان سنگه و دیبی سنگه بنذبله و دلیر خان و زن زانهور و ایرج خان و میرزا محمد مهدی و راز امر سنگه و سید شهاب و سجان سنگه و مهدی قلی خان و راز امر سنگه فروری فرمان شد که از اوطان و اقطاع خود برکاب سعادت نصاب آن نامدار کامگار رفته حاضر شوند - مجموع لشکر از حضور پرنور و باشندگان اوطان و اقطاع بیست هزار سوار جرار با بسیاری از برقدازان سوار و پیاده و باندار بهمراهی آن سرور سروران زمان معین گشتند - قاضی نظاما بخدمت بخششی گرمی و واقعه نویسی دکن مامور گردید و محمد امین خان بفرزونی هزاره ذات بمنصب سه هزاره سوار سرانراز گردید و حکم شد که تا رسیدن پدر نیابتاً بمعاملات دیوانی بپردازد - و خدمت عرض وقایع صوبجات برضوی خان تفویض یافت *

نهضت والا بکنار گنگ

چون بسبب قرآن النحسین علت ربانی طاعون در دار الخلافه شیوع یافت و هر روز جمعی کثیر باین مرض در می گزشتند و در کنار گنگ از بیماری مدبور اثری نبود لجرم روز پنجشنبه چهارم ربیع الاول خدمت قلعه داری لاک دار الخلافه بسیادت خان مفوض ساخته برای صید و شکار جرز و مرغابی متوجه آن صوب گشتند - و بچهار کوچ متواتر در حوالی کده مکتیسر که بر کنار گنگ واقع است نزول اجلال نموده نهم شکار کزان از راه کنار گنگ به نور پور نهضت فرمودند - بعرض مقدس رسید که آگاه خان متولی روضه منوره و فوجدار نواحی اکبر آباد بساط هستی در نوردید - گردهر کور را بعطای بمقصب دو هزار سوار بخدمت حراست قلعه اکبر آباد و فوجداری نواحی آن و محرم خان را بتولیت سرافراز ساخته رخصت فرمودند - و چون محمد ابراهیم پسر اصالت خان که بجهت دیدن عمارت مخلص پور رفته بود آمده بعرض رسانید که کار عمارت بآئین سابق جاری نیست و فهری که بدولت خانه می آوردند بانجام نرسیده بفابر آن غضنفر خان را از تغیر حسین بیگ خان بفوجداری میان دو آب و مقصب هزار سوار برافراخته دستوری دادند که رفته زود عمارت مذکوره را بروجه دلخواه باتمام رساند - و از آن رو که در تمامی این راه همگی هشتاد جرز و چهل مرغابی سونه وغیره شکار شد و بذهجی که مذکور شده بود وفور نداشت قرولان را مخاطب و معاطب ساخته فرمودند که این شکارگاه قابل تشریف آوردن دوباره نیست - هفدهم مراجعت نموده در پنج روز بیست و یکم بکنار جون تشریف آورده از آن جا کشتی سوار در عرض چهار روز بیست و پنجم

داخل دولت خانه معلی گشته عمارت دولت خانه را بذور قدوم میمنت لزوم فروغ آموذ گردانیدند - چون وبای طاعون رو بکمی نهاده بود دلفهاذ این مکان شده حکم ترتیب جشن وزن شمسی فرمودند *

جشن وزن شمسی مبارک

لاجرم پیشکاران دولت و مهمات روایان سلطنت چهارم ربیع الثاني سال هزار و شصت و هفت هجری مطابق سیم دی ماه آلهی محفل والای فرخنده وزن انجام سال شصت و ششم و آغاز سال شصت و هفتم از زندگانی ابد میعاد در غسل خانه ترتیب داده بعد از دو پهر و دو گهروی آن انسان کامل و عنصر اکمل را با جواهر و طلا و نقره و دیگر اشیای معهده بر سنجیدند - و صدای کوس شادی و آوازه تهنیت و مبارکبادی سامعه افروز گیتی گشته عالمی کامیاب به نیل مقاصد و مارب گشتند - بی تکلف دولت خانه والا ببدیع بساطی غریب و رعایت تکلف بزیب و زینت آرایش پذیرفته که قلم از تحریر آن و زبان از تقریر کمیت و کیفیت آن عاجز است - و فرخنده انجمنی به پیرایه گوناگون صورت آراستگی یافت که نگار خانه چین و فرنگ بل کارگاه رنگارنگ چرخ بوقلمون را نمونه آن توان گفت - و امرای عظام برسم تهنیت پیشکش های عظیم کشیده زبان به مبارکباد کشادند - و خورد و بزرگ درین محفل فیض و سعادت بانعام مبلغی گرانمند بهره مند گشته هر کدام از زر سرخ و سفید برای روزگاران ذخیره نهادند - و درین ایام پنج کرور دام از پرگنه حویلی کول و دیگر پرگنات توابع بطریق انعام بشاه بلند اقبال مرحمت فرمودند - و تنخواه آن بیدار بخت از سابق و لاحق شصت کرور دام موافق دوازده ماهه یک کرور پنجاه لک روپیه شد - و سلطان سپهر شکوه

را بمنصب هشت هزاری سه هزار سوار و محمد امین خان را بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و مرحمت اسپ و جمدهر مرصع با پهلوکناره سر افراز ساختند *

چون خدمت صوبه داری کابل از بهادر خان بعدوان شایسته بتقدیم نمی رسید لاجرم حسب الاتملاس شاه بلند اقبال برستم خان بهادر فیروز جنگ صوبه مذکور مرحمت نموده بآن والا گهر عوض اقطاع کابل از پرگنات خالصه لاهور مرحمت شد - و خان مذکور بانعام شمشیر مرصع و اضافه هزار سوار بمنصب شش هزاری شش هزار سوار پنج هزار دو اسپه سه اسپه و تذخواه کابل و پشاور در جاگیر یافتند رخصت گردید - و بهادر خان بصوبه داری لاهور از تغیر معین خان مقرر شد - و بیرم دیو سیسودی بهمنصب سه هزاری هزار سوار و ابراهیم خان ولد امیر الامرا بمنصب دو هزار پانصدی هزار سوار و عید الله بیگ پسر دوم بمنصب هزار و پانصدی هشت صد سوار و سید مظفر ولد سید شجاعت خان نیز بهمین منصب و خطاب همت خان و سید نجابت برادر او بمنصب هزاری پانصد سوار سر افراز گردیدند - مالوجی و پرسوجی بجایگزین خود که ایرج و بهاندیر بود دستوری یافتند - و درین ایام شاه بلند اقبال جواهر ثمینه و مرصع آلات بنظر اشرف گزارانیدند از آن جمله پلنگی بود بقیمت هفتاد هزار روپیه که پایها و سر تکیه های آن از سنگ پشم است و بالماس و یاقوت و زمرد مرصع ساخته *

جشن وزن قمری مبارک

چون جشن آغاز سال شصت و هشتم از عمر جاوید طراز نوزدهم ربیع الثانی مقرر گشته بود از ابتدای چهارم ماه مذکور تا این روز اسپک و شامیانه و فرشهای ملون و مصور ازجهن بهشت آئین که جای گنجلی هزار محفل

دل نشین داشت بهمان زینب و زینت روز اول بود و نوای کوس و کرنای
 و زمزمه نغمه سرایان و صدوف مواد بهجت و وفور اسباب عظمت و انواع
 اطعمه و اشربه و شیرینی و پان خوشبوی بهمان دستور بود - درین روز
 خواجه رحمت الله میر توزک و ناظر خان بمنصب هزاره پانصد سوار
 نخستین بخطاب سر بلند خان و هر کدام از اسمعیل و اسحاق پسران
 امیر الامرا بمنصب هزاره سه صد سوار عز افتخار اندوختند - و امیر الامرا
 جواهر و موصع آلات که از آن میان کوکبه بود بقیمت پنجاه و پنج هزار
 روپیه و اقمشه نفیسه و قالیهایی پشم شال که در لاهور و کشمیر در کارخانههای
 خود مهیا ساخته بود و دیگر اشیا مجموع بقیمت دو لک روپیه بعنوان
 پیشکش گزافید - و درین دو جشن مبارک از پیشکش بندهای درگاه
 بیست لک روپیه بدرجه پذیرائی رسید *

نهیست موکب معلی بمنازل فیض اباد

چون مکرر بعرض رسیده بود که بر کنار دریای جون متصل دامن
 کوه شمالی که بکوه سر مور نزدیک است بفاصله چهل و هفت کوه
 شاهجهانی از دار الخلافه موضعی است معروف به مخلص پور از
 مضافات سهارن پور بخوش هوایی و فرح افزائی موصوف و در ایام
 تابستان که هنگام شدت گرما است هوای آن جا بسبب وزیدن باد به
 برودت مایل است و لطف دیگر آنکه از دار الخلافه تا آنجا کشتی سوار
 می توان رفت و بهنگام مراجعت چون دار الخلافه پائین آید
 در یک هفته باسانی می توان آمد بآنکه هوای دار الخلافه بهتر از بلاد
 دیگر است و از غایت فرح افزائی فضا و فیض بخشی آب و هوا از سایر
 منزهات روی زمین بهتر است اما در سالی که باران کمتر می بارد و زیاده

گره‌می میشود بظاہر آن در سال بیست و هشتم جلوس همایون سزار از عظمت و شان و رفعت مکانت و مکان حکم اساس عمارتی فرموده بودند - درین ولا که خبر انعام آن بعرض مقدس رسید در اثنای این اوان از فساد هوا و انساک امرجه رفوع علت و بای مفرط طاعون در دار الخلافه شیوع کئی یافته بجای رسید که علامت آن در بعضی پرستاران شبستان خلافت نیز ظهور و بروز نمود - لاجرم نقل مکان موافق رای عوایب نمای خدیو زمین و زمان آمده ساخت بانع امر آباد که در آن جا اثری ازین نبود بنزول انور منور گشت - و روز جمعه دوم جمادی الاول مطابق بیست و هشتم بهمن متوجه مخلص پور گشته سیادت خان را بدستور سابق بخدمت فلعذار و محافظت دار الخلافه مقرر نمودند - روز دیگر بمبارکی از راه کنار دریا شکارگدان بعد از طی منازل بیست و ششم ماه مذکور داخل عمارت مخلص پور گشته آن مکان را به نزول اشرف فروغ آورد گردانیدند - درین تاریخ که بیست و سوم اسفندار بود هوا بمرتبہ سرد بود که بی اختیار بر زبان فیض ترجمان گزشت که شوای این جا مانند شوای تهنه و راه کشمیر فرح افزاست - و چون لطف آب و شوای این سرزمین دل نشین ملایم مزاج اشرف و موافق طبع مقدس بود به فیض آباد موسوم ساخته اکثر مواضع و پرگذات بجمع سی لک دام جدا گردانیده بفیض آباد متعلق ساختند - این دولتکده نو آئین و صفونکده فردرس آئین که بحسب صفا و نور پاشی و رنگ آمیزی و نقاشی نگار خانه ایست بیقربین و سوادش خال صفعه جبین سر تا سر متفرقات روی زمین است بدستور دولتخانهای دار الخلافه و شهرهای دیگر مشتمل است بر خوابگاه و محل و غسل خانه و درشن و خاص و عام و مشرف است بر دریای جون و کرسی آن از جانب دریا با ارتفاع نه ذراع است

و در مکانی بنا یافته که آبش از فرط صفا و عذوبت یاد از جوی شیر بهشت میدهد و از روی فسحت منظر و صفای نظریاد دل کشمیر و تال صفا پرور صفاپور از خاطر می برد - آبش از کمال صفا و غلظانی یحتمل که بر چشمه سار سلسبیل بهزاران درجه تفوق داشته باشد - و تماشایش دلنشین اهل نظر شده عزم رحیل ابتدای سبیل را بدل باقامت جاوید می سازد - و عرض آب چون در هنگام کمی آب هشتاد و دو و در موسم طغیان مضاعف میگردد و بیک عنوان در حالت زیادتی و نقصان در نهایت صفا و غلظانی جریان دارد - و غریبی دولتخانه والا کوهی است مشجر پر سایه در غایت خوشنمائی و درختانش پنداری سبز قام طائران اولی الاجنحه نشیمن قدس پر در پر بانته اند - فروغ اقبال بی مفاصلی مبداء فیاض زیاده از درجات فرض وهمی و احتمال عقلي دریافته - و نهی نو آئین از دریای مذکور در سائر عمارات عالیه دایر و سائر گشته بلطانت روانی و سلاست امواج نکیه بر سلسبیل و آب تسنیم گرفته جا بجا آبشارهای نو آئین بر کنار حیاض میریزد و هر یک از غایت خوشنمائی سرور بخش خاطر تماشاگران و نشاط انگیزی طبیعت بیفندگان میگردد - و پیش هر عمارت باغچه از کمال صفا و طراوت بغایت خوشنما بسیار بدل نزدیک پر گل و سبزه ترتیب یافته و همه جا بغل بغل سبزه شاداب بانواع و اشکال غیر مکرر جا بجا رسته - و در باغ کلان حوضی چهل در چهل و در هر چهار خیابانش نهی بعرض شش ذراع هر یک مشتمل بر شصت فواره روانست - و سائر خصایص جنات عدن و نقایس حدایق ارم از چمنهایش عیان - و این مکمن برکات در عرض دو سال و دو ماه به صرف پنج لک روپیه صورت تمامیت یافته و کار باقی مانده نیز بصرف یک لک روپیه دیگر باتمام میرسد - و درین تاریخ دو لک روپیه بشاه بلند اقبال و پنجاه هزار روپیه به سلیمان شکوه بجهت ساختن منازل درین مکان مرحمت شد *

در سال بیست و چهارم جلوس مبارک حصاری از سنگ و گل
 بصرف یک لک و پنجاه هزار روپیه دور آبادانی شاهجهان آباد ساخته
 بودند چون از وفور باران جا بجا ریخته و ریختهها بهم رسانیده حسب الحکم
 در بیست و دوم ربیع الاول سده بیست و ششم جلوس حصاری از سنگ
 و ساروج در کمال متانت و استحکام شروع نموده درین سال حصار مذکور
 بطول شش هزار و شش صد و شصت ذراع مشتمل بر بیست و هفت
 برج و یازده دروازه خورد و کلان و جدار فصیل بعض چهار و ارتفاع
 تا شرفات ده ذراع بصرف چهار لک روپیه صورت اتمام گرفت *

این سواد اعظم رحمت الهی که عبارت از هندوستان جنت نمان
 است سه فصل دارد - زمستان و تابستان و برسات - از نورگ آبان تا بهمن
 چهار ماه زمستان است - در ماه اول و آخر هوا در کمال اعتدال می باشد
 و دو ماه میانه که آذر و دی ماه است ایام شدت سرماست - و از نورگ
 اسفندار که آغاز بهار هندوستان است تا خرداد چهار ماه تابستانست -
 و تا فروردی دو ماه هوا خوب می گزرد و ابدی بهشت و خور داد
 تعب گرم بسیار دارد - و بتخصیص خورداد که سیر و سفر در آن متعذر
 است - و از آغاز تیر تا غایت مهر برسات است و ایام خوبیهای هندوستان
 بهشت صفانست - در ماه تیر اگر باران ببارد هوا بهتر است و آه بدستور
 خورداد گرم بود - الحاصل این فصل برسات سه هوا دارد - اگر ابر و باد
 است هوای زمستان - و اگر بارش است برسات در کمال خوبی و اگر
 نه هوای تابستان - و در برسات روزی که باران ببارد و باد نوزد هوا گرفته
 می باشد و در تابستان گرفتگی هوا نمی باشد - این کیفیت هوای
 شاهجهان آباد است که بهترین شهرهای هندوستان است - و درین شهر

فیض بهر در آردی بهشت باد مشرق و در خوردان باد مغرب اکثر اوقات
می وزد - و لاشوز در زمستان سرد تر از شاهجهان آباد است و شاهجهان
آباد سرد تر از اکبر آباد *

آغاز سال سی و یکم از جلوس والا

المننت لله که بفروخی و فیروزی روز شنبه غره جمادی الثانی
سال هزار و شصت و هفتم مطابق بیست و هشتم اسفندار سال سی
و یکم از جلوس مبارک فرمان رومی دار الخلافه آدم شروع شده مسرت
افزای خاطرها شد - و از آرایش جشن نوزوی دولتخانه چون ارم پیرایه
شگفتگی یافته دیده افروز اهل زمان گشت - دانشمزد خان بخدمت
بخشی گری از تغیر اعتقاد خان و بمذنب سد هزاری هشت صد سوار
و عنایت خلعت خاصه و فاضل خان خانسامان نیز بمذنب مدکور و اسد خان
بخدمت بخشی دوم و مذنب دو هزار و پانصدی هشت صد سوار
و سر بلند خان بخدمت آخته بیگی از تغیر اسد خان و مظفر حسین
بخدمت داروغگی گرز داران و خطاب فدائی خان سرمایه عزت
و افتخار اندر ختند - بیکی بی دربان که سبحان قلبی بعریضه نیاز او را
بدرگاه آسمان جابه فرستاده بود خود را بسعدت آستان بوس رسانیده
عرضداشت او را با بیست و هفت اسپ و پنچ قطار شتر از نظر اشرف
گزارانید - و از پیشگاه والا بانعام خلعت و کمر خنجر مرصع و ده هزار
روپیه نقد سر امرازی یافت *

بیست و سوم که روز شرف آفتاب بود مبارز خان بعنایت خلعت
و اسب بازین نقره و فیل معزز گشته و همت خان بخلعت و اضافه

پانصدی بمنصب دو هزاری هزار سوار و اسب و علم و جاگیداری
 دون سرب و سلطان نظر برادر سیف خان بمنصب هزاری هشت صد
 سوار و بیگسی بی دربان بعنایت خلعت و اسب با زین مطلقاً و انعام پانزده
 هزار روپیه و یک مهر صد تونگی و یک روپیه به همین وزن مفتخر و مباحی
 گردیده بخصت یافتند - و از روی کمال عنایت و متوسل نوازی چهل
 هزار روپیه به سبحان قلی خان مرحمت فرموده مصحوب مومنی الیه
 فرستادند *

چون بعرض اشرف رسید که سر افراز خان ولد لشکر خان در ترهت
 باجل طبعی در گزشت سلخه مائة میر ابو المعانی ولد میرزا ولی به
 فوجداری سرکار مذکور و عنایت خلعت و اسب و میر جعفر همشیره زاده
 خلیفه سلطان اعتماد الدوله ایوان بغزونی پانصدی سوار بمنصب
 دو هزاری هزار سوار و تیولداری و فوجداری چین بود از توابع صوبه بهار
 کامگاری پذیرفته خلعت تقدیم این خدمت عظیم القدر یافت - گردید
 وند زاول پونجا بعد از در گزشتن پدر بمنصب هزاری هزار سوار
 سر بلند گردید *

سوم رجب المرجب مطابق سلخه فروردی مائة از فیض آباد کوچ
 نموده روز سوم بخضر آباد نزول اجلال فرمودند - ازین منزل قریب نصرت
 و اقبال کشتی سوار متوجه شده پانزدهم مائة مذکور به باغ آغر آباد پرتو
 ورود افکنده آن مکان خاد نشان را از قدم میمضت لزوم طراز جاوید بخشیدند -
 و یک هفته در باغ مذکور بنمایشی گل و سبزه به نشاط خاطر عالی پرداخته
 بیست دوم دولنخانه دار الخلافه را از نور قدوم انور رشک باطن صاحب
 دل صائب نظر گردانیدند *

درین وقت بمسامع جاه و جلال رسید که خان رفیع المکان عالیشان امیر الامرا علی مردان خان که بعروض عارضه اسهال از خدمت فیض درجت رخصت کشمیر که هوای آن بمزاجش سازگاری داشت یافته بود از ماچمیواره بغایر غلبه ضعف و ذاتوانی کشتی سوار به تهار رسیده بود درازدهم از آن جا که رسم معهود روزگار ست بخشیان دیوان کده از زان و اعمار او را داخل تعیناتیان صوبه دار البقا ساختند و بغایر سزایع متقاضیان اجل موعود بدانصوب شتافت - ابراهیم خان وغیره پسرانش فعش او را به لاهور برده در روضه والدهاش مدفون ساختند - چون از بندهای عمده و امیر با تدبیر گردیده و بمزید مواد دولت و جاه و وفور اسباب عزت و دستگاہ و فزونی جمعیت و سپاه و ازدیاد عنایت بادشاهی عز امتیاز یافته بمنصب هفت هزار و هفت هزار سوار پنج هزار در اسپه سه اسپه و یک کرور دام انعام که مجموع تذخواهش سی لک روپیه می شود سرافرازی داشت فوت او موجب کمال تحسیر و تاسف بنندگان اعلیٰ حضرت که جوهر شناس گوهر وفا و اخلاص ارباب حقیقت و اصحاب عقیدت اند گردید - و از زوی کمال عنایت و بنده پوری ابراهیم خان را که شایسته تربیت و عنایت است و آن خان مرحوم را باو تعلق تمامی بود باضافه هزار و پانصدی دو هزار سوار بمنصب چهار هزار و سه هزار سوار و عید الله بیک پسر کلان را باضافه هفت صدی پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و هر یک از اسمعیل و اسحق از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هشت صد سوار سرافراز نموده بعنایت خلعت قامت عزت و افتخار هر کدام را برآراستند - و فاضل خان میورسامان را رخصت لاهور دادند که همه را تسلی داده بدینکاه عالم پناه بیارند - و چندی دیگر نوکرانش را که شایستگی بندگی درگاه

داشتند در خور پایه و حالت سر بلند و در سلک ملازمان بموجب ذیل
 به نوازش والا معزز و مباهلی گردانیدند - محمد مقیم دیوان بمنصب
 ده صدی صد سوار و فرهاد بیگ بمنصب هفت صدی صد سوار و خواجه
 اسمعیل میر سامان بمنصب هفت صدی هفتاد سوار و رسول بیگ روز بهانی
 بمنصب پانصدی صد سوار - هژدهم ماه لشکر خان باضافه پانصد سوار
 بمنصب دو هزار پانصدی در هزار سوار و نظم صوبه کشمیر سر بلندی یافته
 مرخص گردید - و قاسم خان باضافه هزاری ذات و هزار سوار بمنصب پنج
 هزاری پنج هزار سوار و حراست صوبه بهار از تغیر ذر الفقار خان و حسین
 علی پسرش بمنصب هزاری چار صد سوار معزز شده بنهایت آرزو رسیدند -
 و مکرم خان از تغیر اله وردی خان بفوجداری جونپور و سعادت خان
 بمنصب دو هزار و پانصدی هشت صد سوار و فدائی خان بمنصب
 هزار و پانصدی هشت صد سوار و سید بلوچ بخطاب فوجدار خان
 و خدمت فوجداری باری و میر جعفر بخشبی معزول دکن بخدمت فوجداری
 اجمیر از تغیر بهادر کذیو و حافظ ناصر بدیوانی آنجا و همت خان رند سید
 شجاعت خان بخطاب سید مظفر خان مفتخر و مباهلی گردیدند *

بیست و پنجم منزل شاه بلند اقبال از نر فدوم میمنت لزوم مهبط
 انوار برکت جاودانی شد - و آن شاه والا مکان آداب دان پس از اقامت
 مراسم پا انداز و نثار جواهر ثمینه و مرصع آلات و پنجاه اسپ عربی
 و عراقی با ساز طلا و دیگر اشیای نفیسه بقیامت سه لک روپیه بعنوان
 پیشکش گزانیید - خدیو آفاق تمام روز در همانجا بسر برده آخر روز
 بدولت خانه مراجعت نمودند - شانزدهم رمضان المبارک فائز خان
 بابراهیم خان وغیره چهار پسر امیر الامرا و دیگر نوکرانش از لاهور آمده

پیشانی بخت را به سعادت زمین بوس عقبه والا رتبه نور افزود ساخت -
 ابراهیم خان را به عنایت خلعت خاصه و خنجر مرصع و اضافه هزار سوار
 بمنصب چهار هزار چهار هزار سوار و بمرحمت علم و تقاره و عبد الله
 بیگ را بعنایت خلعت و علم و دو پسر دیگر را بعنایت معزز و مکرم
 نمودند - تمامی متبرکات آن مرحوم را که از نقد و جنس یک کرور روپیه
 بقید ضبط در آمده از روی کمال عنایت سی لک روپیه بابراهیم خان
 و بیست لک روپیه به سه پسر و ده دختر مرحمت گشت - و پنجاه لک
 عوض مطالبه در سرکار والا ضبط گردید *

بیست و یکم رمضان که روز تیر از ماه تیر بود جشن گلابی آرایش یافته
 بآئین معهود هر ساله از شاهزاده‌های والا گهر و امرای عظام صراحی‌های
 مرصع و طلا میزکار پر از گلاب از نظر اقدس گزشت - و محمد صفی
 ولد اسلام خان از اصل و اضافه بمنصب هزار پانصد سوار و قلعه داری
 کانگره از انتقال مید خضر نوازش یافت - بعرض مقدس رسید که نوزدهم
 رمضان حیات خان در اکبر آباد و بیست و هفتم شعبان میر شمس الدین
 در پتن بساط حیات در نور دیدند - شصت هزار روپیه بدستور هر سال
 بمستحقان و بی نوایان مرحمت نموده هر روز جمعی کثیر را باصناف
 اطعمه و اشربه و تنقلات حلالت مآب کامیاب اذات گونا گون می فرمودند -
 حکیم حلق در مستقر الخلافه از دار الفنا رحلت بعالم بقا نمود - شانزدهم
 شوال اسد خان بد منصب در هزار و پانصدی هزار و دو صد سوار و سلطان
 حسین ولد اصالت خان بمنصب هزار پانصد سوار و حاجی احمد سعید
 بدیوانی بهار و سردار قیام خانی بمنصب هزار سه صد سوار از اصل
 و اضافه سر بلند گشتند *

کیفیت رسیدن معظم خان بخدمت بادشاهزاده
والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر
و مفتوح شدن اکثر قلاع
بیجا پور و سوانج دیگر

چون معظم خان از موقف خلافت رخصت گشته بکوچه‌های منواتر
دوازدهم ربیع الثانی بمواج قاهره بخدمت درّه التاج خلافت و اقبال گوهر
اکلیل سلطنت و اجلال بادشاهزاده عالی مقدار والا قدر محمد اورنگ زیب
بهادر رسید آن عالی جناب در همان تاریخ بی توقف با جمیع بندهای
بادشاهی و ملازمان خود بهمراهی تانید و توفیق الهی بسمت مقصد راهی
شده در عرض چهارده روز بفواجی چاندور رسیدند و محکدار خان را
با فوجی از برقندازان و غیره بحراست راه و سربراهی رسد در آنجا گزاشته
روز دیگر نزدیک قلعه بیدر دائره نمودند - سیدی مرجان قلعه دار که از
غلامان قدیم الخدمت ابراهیم عادل خان بود و از مدت سی سال
بحراست آن قلعه می پرداخت و سامان سر انجام و دیگر مواد
قلعداری مهیا داشت و قریب هزار سوار و چهار هزار پیاده تفنگچی
و باندار همراه داشت باندیشه نگاهداشت قلعه باستحکام برج و باره و سد
مداخل و مخارج آن پرداخته بکار فرمائی ادبار مستعد مواجهه و مقابله
گشت - شاه آفاق گیر بسبب این حرکت ناانگار بمجرد رسیدن از راه
همت بر تادیب او و تسخیر آن حصن حصین که چهار هزار و پانصد ذراع
دور و دوازده ذراع ارتفاع و سه خندق عمیق بعرض بیست و پنج گز و
ژرفائی پانزده گز در سنگ دارد گماشته خود با معظم خان بگرد قلعه

بر آمده اطراف چار دیوار حصار را بنظر دقت نگر در آوردند - و همه جا
ملچاها قرار داده بندهای بادشاهی و ملازمان خود را بمحافظت آن
تعیین نمودند - باوجود آن که از برج و باره قلعه از رگ ابر شعله بار توپ
و تفنگ زائله آتشین بر اولیای دولت ابد قرین باران بود معظم خان و دیگر
بهادران موکب سعادت در عرض دو روز توپها را بکنار خندق رسانیده شروع در
انباشتن آن نمودند - درین میان چندین مرتبه اهل حصار از سر جان
گزشته و ملچاها ریخته با اجل دست و گریبان شدند - و هر مرتبه جمعی
کثیر جان باخته بقیه السیف زخمهای کاری برداشته باز پناه بقلعه آوردند -
تا آنکه مبارزان قلعه کشا بضر توپ و تفنگ دو برج قلعه را خراب ساخته
شرفات دیوار پائین را انداختند - بیست و سوم جمادی الثانی سنه سی و یکم
که روز شرف نیر اعظم بود محمد مراد با برقداران و جمعی از ملازمان
شاهی بهینت مجموعی از ملچاهای خود بعبکت در آمده یورش
نمودند و بمجرد رسیدن ببرج مکتبی دیوار ملچا معظم خان نردبانها
را باطراف و جوانب گذاشته بیلا برآمدند - سیدی مرجان عقب برج
مذکور جبری عظیم کنده و آن را به باروت و بان و حقه برآموده با هشت
پسر و تمامی جمعیت خود نزدیک برج آمده ایستاد - و از روی تهور
و تجلد سرگرم اظهار جلالت شده چنانچه باید آماده مدافع موکب اقبال
گشت - درین اثناء بذایر آنکه همه وقت و همه حال بموافقت توفیق نقش
مراد خداوندان بخت و اقبال بر وفق دلخواه درست می نشیند چنانچه
اسباب پیشرفت کار بر اصحاب سهیم السعادت خود بخود مهیا و آماده
می گردد قضا را از بائی که دلبران عسکر منصور می انداختند شراره در
جر مذکور افتاده آتش به باروت در گرفت و یکبار شعله غضب الهی بلند
گرای گشت - و خرمین وجود نابود اصحاب شرارت را با سیدی مرجان

و در پسرش در هم سوخت و بقیه آنها بدشواری تمام او را با پسرانش برداشته باریک رسانیدند و مجاهدان نصرت قویین فرصت را غنیمت دانسته از اطراف و جوانب قلعه در آمده بر جمعیت تفرقه اثر غنیمت حمله آور گشتند - و از صدمه مرد آزماهی سرداران آهنک سر بدر بردن نموده جمعی را بکشتن دادند - درین وقت شیر بیشه دلیبری و دالوری اعلام نصرت بر افراخته و کوس فیروزی بلند آوازه ساخته داخل قلعه گشتند و مهلبت خان و محمد بیگ داروغه توپخانه را بمحافظت شهر برگماشتند - و قلعه دواز که گرفتار جنگ اجل گشته بود از زوی کمال عجز و فریاد امان طلبید و چون خود طاقت حرکت نداشت پسران خود را با کلید قلعه همراه میر حسین که امان نامه برده بود نزد پادشاهزاده فرستاد - آن مؤید منصور همه را خلعت داده امیدوار نوازش پادشاهی فرمودند - فردای آن روز چهارشنبه که سیدی مرجان جان بمالک سپرده بود شاه عالی تبار بز بنقله و شهر شریف دده در مسجدی که پیش ازین بدو صد سال در حکومت بهمذیه ساخته شده خطبه را بنام نامی خدیو آفاق بلند آوازه ساختند - الحمد لله و العزت که بتیئنگی اقبال جهان کشای چنین قلعه متین که دم برابری با قلاع چرخ چنبری می زد در عرض بیست و هفت روز بکمال آسانی مفتوح گشته دوازده لک روپیه نقد و هشت لک روپیه را سرب و باروت و غله و دیگر مواد قلعه داری و دو صد رسی توپ بقید ضبط در آمد - بیدر شهر بیست معمور و خوش عمارت سرحد ولایتش متصل تلنگانه است - در پاستان نامهای هندوسنان مسطور است که سابقاً بیدر حاکم نشین رایان دکن بود و همواره راجه کرناتک و مرهتیه و تلنگ اطاعت زای بیدر می نمودند - و دمن معشوقه نل راجه مالوه که شیخ فیضی داستان او را به نظم در آورده به نل دمن موسوم ساخته

دختر بهیم سین مرزبان بیدر است - نخست سلطان محمد ولد سلطان تغلق بر آن دست یافت بعد از آن به بهمنیه منتقل گشت - و پس از آن در تصرف بیجاپوریان بوده اکنون بعزایت الهی داخل ممالک محروسه گردید *

چون بعرض عالی رسید که جمعی از لشکر عادل خان در فواج گلبرگه بقصد نبرد فراهم آمده بودند به مهابت خان امر شد که با پانزده هزار خوش اسپه رزم آزموده به تنبیه معذولان پرداخته از آبادی در آن سرزمین نشانی نگذارد - و بنیاد عمارات و آبادانی انداخته عالم را بر بوم و چغد گلستان سازد - هفتوز خان مذکور از نواحی بیدر روانه نگشته بود که در وسط روز قریب دو هزار سوار به فاصله سه کروزه از لشکر ظفر اثر گاران بنجابه را که بچراگه رفته بود پیش انداخته روانه قرارگاه خود شدند - معظم خان و دلیر خان و رتن و سید شهاب و دیگر بفردهای بادشاهی و محمد مراد را با جمعیت خود بجهت استخلاص مواشی و تادیب معذولان تعیین نمودند - فرستادهها باد پایان آتشین لگام را گرم عیان ساخته بشتاب صرصر بر سر مقاهیر تاختند و گروهی انبوه را بقتل رسانیده سر تا سر مواشی را بدست آوردند - چون مردودان بهزار دشواری خود را افتان و خیزان از معرکه بیرون برده بودند قریب ظفر بمعسکر معاودت نمودند - و افضل مقهور نوکر عادل خان که بقدم جرات پیش آمده بود از استماع این خبر بی دست و پا شده بی آنکه گریختها باو رسند از بسیاری بیم و هراس به کلیانی بفرستاده بدبگر سران عسکر نکبت اثر پیوست - و چون مهابت خان فواجی کلیانی را پی سپرد پنهان خیل تاراج نموده روانه پیش گردید در اثنای راه هر روز غنیم تیره گلیم از دور سیاهی نمودار ساخته قدم پیش نمی گواشتند - بهادران عسکر بر آنها تاخته بباد صدمه باد پایان آتشین

عدنان چون اندیشه نفرقه اثر ایشان آنها را پیشان ساخته همگنان را
 سپرد شمشیر تقدیر می ساختند - هشتم رجب خان محمد و افضل و رستم
 پسر رذوله با برادران و پسران ریحان و دیگر مقهوران قریب بیست هزار سوار
 از کم فرعتیها قابوی وقت یافته در اطراف لشکر ظفر اثر شوخی و خدیوگی
 بنیاد نهادند - و رفته رفته کار آن مقهوران از خیره چشمی بچیره دستی
 کشیده آغاز پیش تازی و دستبازی نمودند - مهابت خان زیاده روی و بالا
 روی اهل خلاف را بر فتنه از جا در آمد و راجه سجان سنگه بنفیله را
 بر دانه گزاشته با رار ستر سال و جلال کاکر و غیره بهادران که هراول این فوج
 بودند عدنان به تیز جلوئی سپرد - درین حال غنیم برابر فوج برانغار که سرداری
 آن به دلیر خان مقرب بود شروع بیان اندازی نموده بازو بدار و گیر کشان -
 رتن زانهور و بهوج راج بی رخصت سردار بزد و خورد در آمده بر قلب
 مقهوران زدند - غنیم به رزم ایشان پرداخته از روی ثبات قلب و دلوری
 بر سر دلیر خان جلو ریز در آمد - و از جانب دیگر افضل و رستم و باقوت
 و پسران بهلول از هر جانب شروع در انداختن بن و تفنگ نموده هنگامه
 آذایی زبرد گشتند - مهابت خان که آئین سرداری مرعی داشته از
 هر طرف خبر می گرفت چون دید که بر اخلاص خان و دلیر خان کار تنگ
 ساخته اند و معامله از خود داری در گزشته و ایستادن خلاف آئین
 سرداریست خود را بی اختیار بر غنیم زده حمله نمایان بجا آورد - چنانچه
 بعضی تاختن آن سردار جلالت آثار سرداران مخالف را قرار از دل و دل
 از جا و پا از رکاب و ثبات از پا رفته بهای باد پایان که سرداست راه فرار شده
 بودند بمفر خود شتافتند - و آن خان شجاعت نشان تا دو گروه دنبال
 ایشان از دست نداده در طی تعاقب جمعی کثیر را پی سپر ساخته
 مراجعت نمود - و حقیقت حال معروض داشته نظر بر کثرت غنیم و جنگ

بگریز آنها التماس کومک نمود - چون اثری غنیمت نیافت زیاده بر یک روز توقف نموده پیش از رسیدن کومک دهم رجب مراجعت نمود -

باشاره غنیمت لثیم سیوا و مذاجی بهونسله سر به شورش برداشته از غفلت تهازه داران بپرگنه رایسین و چمار کونده و دیگر برخی از نواحی احمد نگر تاخذند - بادشاهزاده والا مقدار نصیری خان و کار طلب خان و ایرج خان و جمعی دیگر از بندها را که مجموع سه هزار سوار باشد به تذبیه آنها تعیین نموده زار کرن را که از اورنگ آباد به بیدر می آمد فرمودند که خود را با احمد نگر رسانیده بانفاق یک دیگر بمالش غنیمت پردازند - و شاهزاده سلطان معظم را بانفخار خان در قلعه بیدر گذاشته بیست و سوم رجب خود بدولت و اقبال متوجه تسخیر قلعه کلیانی شدند - و سبببار جریده طومار راه در نور دیده بیست و نهم مطابق بیست و ششم اردی بهشت به سر زمین کلیانی پیوسته در همان تاریخ برج و باره آنرا بنظر آورده بمحاصره پرداختند - با آنکه در عین این حال متحصنان بر سر جدال و قتال آمده دست بانداختن توپ و تفنگ و سایر آلات جنگ کشرده بودند معظم خان و دیگر امرا برای ساختن ملجای و ددمه پرداخته قصد داشتند که بهرکیف خود را بیای حصار رسانند - و متحصنان در گرمی هنگامه جدال و قتال افزوده بر ملجای معظم خان ریختند و باندک ستیز و آویز جمعی تن بکشتن داده خود را باز به پناه قلعه رسانیدند - و هر چند قلعه نشینان بان و توپ و تفنگ چون زاله بیارش در آورده در ممانعت و مدافعت سعی بلیغ بجای آوردند و مردم بسیار از لشکر ظفر اثر زخمی گشته بعضی هلاک گشتند اما بحسن سعی و اهتمام معظم خان هشتم شعبان ملجایها بکنار خندق رسیده کار متحصنان تنگ گشت - چون مردم غنیمت مانند مور و ... رصعرا پهن شده سد راه رسد و مترددین

بودند لاجرم دو نوبت کهی یکی بسرکردگی مهابت خان با راجه
 رای سنگه و زار ستر سال و اخلاص خان و غیره با ده هزار سوار و دیگر باهتمام
 شاه نواز خان و نجابت خان و میرزا سلطان و غیره با ده هزار سوار قرار
 دادند - و این هر دو سردار جلالت آثار نوبت به نوبت کهی بلشکر ظفر
 اثر میسرانیدند - روزی مهابت خان به پینه شاهجهان پور از مضافات اردگیر
 که پنج کورهی کلیدی است رفته وقتی که کهی را همراه سپه سالار روانه
 نمود بعد از طی قدزی مسافت از نمودار شدن غنیم بجمعیت تمام او
 برگشته نزد مهابت خان آمد - خان مذکور نگاهبانی پینه به عهده
 نعمت الله و مرتضی قلی خان پسران حسام الدین خان مقرب نموده
 خود با عسکر منصور بقصد نبرد از جای خود حرکت کرده بسوی غنیم
 رهگرای گردید - بیست هزار سوار از مدبران دیوانه با پیش آمده افواج
 بادشاهی را دائره وار احاطه نمودند - و از طرفین هنگامه جنگ به تیر
 و شمشیر و بان و تفنگ گرم بازار گشته ضرب تیغ مجاهدان دین فرخ
 کالای گران مایه جان را بغایت ارزان ساخت - رستم و غیره اگرچه بغلبه
 تمام بافواج چنداول که سردار آن اخلاص خان بود آویزشی سخت بجا آوردند
 اما از بسیاری ریزش تیر و تفنگ و زور بازو و ضرب تیغ مجاهدان دین
 جز تن بکشتن و گردن به تیغ مرد افکن دادن نفعی ندیده خایب و خاسر
 برگشتند - دین اثناء خان محمد با فوجی عظیم بر زار ستر سال جلو ریز
 در آمده بگیر و دار در آمد - آن مرد مردانه که چون کوه پایدار از غایت
 وقار بجای خود ایستاده بود قدم مردانگی استوار نموده اصلا از جا در نیامد
 و صدمه آن فوج گران سنگ بکاهی بر نداشته بجان آن بد اختر
 چون شیر ژبان آن چنان حمله آورد که جمعی را بر خاک هلاب انداخته
 همه مخالفان را بطعن نیزه و ضرب شمشیر بی جا و بی پا ساخت -

درین وقت که عرصه پیکار از دود توپ و تفنگ آتش بار و شرار فعل هیوفان برق کردار و فزونی گرد نمونه محشر شده پدر از پسر خبر نمی گرفت. پسران بهلول با حشری ازبوه بر راجه رای سنگه ریخته از طرفین هنگامه جدال و زد و برد بنوعی گرم کردند که در جذب آن داز و گیر روز شمار بحساب در نیامد - و کارزاری بغایت صعب درمیان آمده کار بجای رسید که راجه هم نبرد خون را بر خاک هلاک انداخته خود هم بسه زخم کاری و جراحت های منکر و هجوه غنیمت پیاده شده به تود در آمد - و بیرم دیو و غیره راجپوتیه نیز بجهت رعایت خاطر و اعانت برادری از اسپان فود آمده و دل بر سرگ نهاده بکشاده پیشانی کمر همت بستند - و بذایر دلیری طبیعی و دلسوزیهای خورشیدی دست و بازو بکشش و کوشش بر گشوده بسی مرد و مرکب از غنیمت بر خاک هلاکت انداختند - و بعد از ادای حق مردی و مردانگی سیو رام سردار فوج زانا و جمعی کثیر از نابینان راجه جان در حلال نمکی داده نیکنامی جاوید عوض گرفتند - مهابت خان درین وقت خود را بوقت رسانیده بحمله نخست غنیمت را برداشته راهی بیراهه فرار ساخت - و صفوف مخالفان را از یک دگر شکافته و عقب هزیمتیان خیلی راه تاخته بعد از برگشتن راجه را از میدان برداشت - و همچنان اخلص خان نیز با وجود زخم نیزه بر زان مردانه به ثبات قدم پرداخته افضل مقهور را که بافواج کلیانی دوبروی او بود بی جا نمود - و سجان سنگه سیسودیه و دیر بندهای فاموس پرست نیز زخمهای کاری برداشته آن تیره درونان را فرمید از معرکه بیرون راندند - و دو گهبری از شب گزشته به پناه ظلام افواج غنیمت لئیم رو به هزیمت داده سر خود گرفتند *

چون ملچار بکنار خندق رسیده و اکثر شرفات بضراب توپ از هم ریخته
اولیای دولت بانباشتن خندق اشتغال داشتند و تا نوزدهم این ماه سه
حصه آن را برآموده قلعه را مشرف بر تسخیر ساخته بودند و باوجود
شوخی و خیرگی غنیم بادشاهزاده عالی فطرت متوجه تنبیه آنها نمی
شدند و همگی توجه مصروف فتح قلعه نموده بدفع افواج عادل خانیه
کما ینبغی مقید نمی گشتند - غنیم ازین جهت دلیرتر شده قدم هر روز
پیشتر می گذاشتند و قریب سی هزار سوار شش کوهی معسکر بنگاه خود
قرار داده از آنجا جریده شده در کوهی لشکر ظفر اثر قرار گرفتند -
بادشاهزاده پی بمقصد آنها برده دریافتند که خلاصه مطلب ایشان اینست که
علت تشویش و تفرقه جمعیت خاطر گردیده باین طریق چندی معامله
تسخیر قلعه را در حیز تاخیر و تعویق اندازند - لهذا از راه مصلحت
فرستادن افواج نصرت امتزاج بصوب بهالکی بجهت آوردن رسد شهرت
داده بیست و چهارم شعبان شاه فلک دستگاه هژبر میدان دلیری و خصم
افگنی راجه رامی سنکه و اخلاص خان و غیره بندها را بجهت محافظت
اردو و ملچار گذاشته فوج قول را بوجود فیض الوجود خود زینت بخشیده
بنائید آسمانی و اقبال حضرت ظل سبحانی بافواج آزه و ده کار به پیکار
غنیم فرسوده روزگار سواری فرمودند - و نوباروا ریاض سلطنت سلطان محمد
را با جمعی از بندهگان و تابینان خود التمش و معظّم خان و نجابت خان
و راجه سجان سنکه بندیه و دلیر خان و غیره بندها را هراول و شاهنواز
خان و زار ستر سال و غیره را جرانغار ساخته همین که از خیمها برآمدند
غنیم لئیم با سی هزار سوار از دور سیاهی آشکار ساخت - پسران بهلول که
هراول آن تیره باطنان بودند با فوجی دلیری نموده با هراول لشکر ظفر اثر
در آویختند - اگرچه بعد از حصول اقبال وصول بموکب اقبال و قبول

دومی چند ثبات قدم ورزیده تلاش نمایان بجای آوردند چنانچه ضرب شمشیر به دلیر خان در آن دار و گیر رسیده بسبب مسلح بودن آسیب نرسید - هم چنان از چهار طرف هجوم آورده بهیئت اجتماعی اسپ انداختند اما دلیران لشکر ظفر اثر جای خود را خالی نکرده چندان ثبات قدم ورزیدند که آن روپاه بازار شیرک شده پیش آمدند - چون قابوی تاخن اسپ به بکه تازان معرکه پرداز شد به یکبار اسپان برانگیخته بر آن کم فرصتان زیاده سر حمله آور گشتند - آخر کار جمعی کثیر از آن سوخته اختری بخت برگشته را به شعله کین آتش فدا در خون بقا زده سرگشته وادی گریز ساختند - و چندی از بندهای بادشاهی نیز برفع درجه شهادت مرتبه سائعی سرافرازی دارین و سعادت کوفین دریافتند - درین اثنا شاهنواز خان و راد ستر سال و شمس الدین خویشگی و مهابت خان از چپ و راست در آمده بباد حمله دلیرانه جمله بداندیشان را باشان و پریشان ساخته هر سبک سری را بگوشه انداختند - و پس از فرار ایشان بر سبیل تعاقب شیوه دنبال گیری آن مقهوران پیش گرفته تا بنگاه ایشان ناخندند - و خیمه و خرگاه را آتش زده تا ممکن به هیچ وجه دست از قتل و آسیب آن گروه باز نداشته بعد از استیغابی بهره ارفراز مقصود مظفر و منصور معاودت نمودند - از آن روز که محاصره قلعه درمیان بود و اثری از غنیم پیدا نه و خبر از ملجای گرفتن ضرور تر از همه لاجرم زیاده برین تعاقب نموده شامگاه مقارن فتح و نصرت بدوایر دولت نزول نمودند - و برخی از اهل وفا و وفای که نصیری خان و غیره بندهای با اخلاص باشند چون باحمد نگر رسیدند به یکبار از موضع خود بازگیا بر سیا که در آن سرزمین گرد فساد برانگیخته بود تاخته و پلرک خون ریز بر آخته همه مخالفان را درمیان گرفتند و جمعی کثیر را جریمه و قتل ساختند سر راست

راه فرار گردانیدند - و بعد ازین مقرر شد که کار طلب خان در نواحی جنزیر و عبد المنعم پسر میرزا خان و هوشدار در تهانگ چمار کونده و ایرج خان و نصرت خان و دیگر جمعی از بندها در ناندیه مکانی قلعه پریفده توقف نمایند - تا برگذات از آسیب آن دیو ساران سالم و ایمن بوده کسی را مجال تعرض به رعایا نباشد - چون در آن مملکت صحرائی زقوم بسیار است و بقومان سردار شهابت آثار بیشتر از زقوم خندق پر نموده بودند و حصار گزینان پیوسته بارت و نفت و گاه بسیار از بالا آتش زده می انداختند و چوب زقوم سوخته باز از سرنو نرودد پر ساختن آن می نمودند بدین سبب کار پرورش بد رنگ می افتاد - لاجرم بامر عالی شروع بانباشتن آن از سنگ و خاک نمودند - و در همین تاریخ ملک حسین و فتح روهیله و محمد بیگ داروغه توپخانه حسب الامر عالی با دو هزار سوار بقصد تسخیر قلعه نیلنگه شتافته بعد از وصول بمقصد باوجود سعی متخصصان در مدافعه و مقابله سر سوزی بقهر و غلبه قلعه را بدست آورده قلعدار و غیره را با تمامی اسب و اسلحه مقید ساخته بحضور پر نور فرستادند - و هم چنین شیخ میر بگرفتن چچولی شتافت - چون پیش از رسیدن موسی الیه حارس آن جا مغلوب رعب و هراس گشته از قلعه بیرون رفته بود بی تصدیقه آن قلعه نیز به تصرف اریای دولت قلعه در آمد و جمعی که دست به یراق بردند مقتول و ماسوز گردیدند *

بیستم این ماه شاهزاده سلطان محمد را با معظم خان و راجو ستروال و میرزا سلطان و دلیر خان و غیره بجهت دفع اشرار که مکرر مالش سزا پانته متفرق شده بودند و باز جمع آمده می خواستند مختل قلعه گرفتن شوند تعیین فرمودند و به تاکید امر نمودند که سعی و تلاش بر آن بد سگالان پیشی جسته سلک جمعیت ایشان را بنحوی از هم پریشان